

## دادگاه سوزان

### حاکمه تاریخی مسموم کنندگان و جادوگران فرانسوی

در تاریخ قضائی دنیا پرونده هائی تشکیل میشود که اثرات آن هرگز از خاطره‌ها محو نشده و درس تبه و عبرتی است برای دیگران - چگونگی دادرسی و قضاوت بیک جامعه آئینه تمام نمای تمدن و پیشرفت مردم بیک مملکت است .

قرن هفدهم از نظر قضائی و اجتماعی نقطه‌های سیاهی در تاریخ فرانسه بجا گذاشته است و اغلب کسان و نزدیکان لوئی چهاردهم و اعیان و اشراف زمان بقدری آلوده و فاسد بودند و طرز محاکمه و قضاوت آن دوره آنقدر جانبدار و غیرمنصفانه بود که بطور قطع یکی از عوامل مؤثر پیش آمد انقلاب کبیر فرانسه بشمار می‌رود که بعد ها با خون افراد و آلودگان این صفحات ننگین شسته شد . محاکمه و رسیدگی به اتهام مسموم کنندگان پاریس چهار سال طول کشید ( ۱۶۸۱ - ۱۶۷۷ ) و یکی از صفحات بسیار جالب تاریخ قضائی آن زمان است : متهمین - مأورین تعقیب و تحقیق - دادرسان بیشتر فاسد و آلوده و ناصالح بودند باین کیفیت چگونگی آرائی که در این زمینه صادر شد بخوبی حدس زده میشود . نویسنده صرفاً از نظر ذکر تاریخ بشرح این محاکمه می‌پردازد تا در موازات پیشرفت‌های فرهنگی و ترقیات اجتماعی آن کشور تغییرات دادرسی و تصفیه دستگاه عدالت تا اندازه‌ای روشن گردد .

از اواخر قرن ۱۶ و تمام دوران قرن هفدهم جادوگری - فالگیری - طلسم‌بازی غیب‌گوئی - تحریک و توطئه و انواع این قبیل جرائم سکه رایج زمان بود که بازیگران اصلی آن درین زمان متنفذ و زیبا بودند و عامل اجرای اغلب مقاصد شوم و نقشه‌های شیطانی « کردهای » سرسوزی بود که بطرق مختلف بکاررفته و با حیوة اشخاص و افراد سروکار داشت :

« گرد میراث » که ناسرئی به زندگانی ثروتمند بی‌پناهی خاتمه میداد تا مورثین و همدستان آنان به نان و نونائی برسند « گرد عشق » « گرد نفاق » « گرد مقام » « گرد توجه » و غیره اختراعاتی بود که بدست زنان حيله‌گر و طنازان عشوه باز بی ایمان تهیه شده و با هزاران جادوگری و پرده پوشی بقیمت‌های گزاف خرید و فروش شده و بخورد مردمان جاهل و جاه طلب داده می‌شد . چه بسیار زنان ناراضی از شوهران خود و چه بسیار معشوقه‌های طرد شده و چه بسا جوانان آزمند که برای نیل بمنظور و هدف پلید و رسوای خویش بسراغ این « سازمان مخوف » رفته و از راه ننگینی به هدف تاریک خود می‌رسیدند .

هانریت انگلستان و دوک دساوا و صدها نفر اشخاص بنام یا گمنام به مرگ‌های مرموزی در می‌گذشتند - رعب و وحشت عجیبی مردم فرانسه را فرا گرفته بود و لغت « سم » و « مسموم کننده » چون هیولائی همه کس را تهدید می نمود. نجبا پیشخدمت‌های مخصوصی داشتند که مأمور پوشاندن لباسشان بودند چه کسی جرأت نمی‌کرد پیراهن خود را از دست هر کس بگیرد. ( بارها اتفاق افتاده بود که پس از برتن کردن جامه‌ای بیچاره نقش بر زمین شده و می‌برد و هرگز معلوم نشده که این سموم از چه نوع اند ) بانوان قصر و رسای که همواره گرفتار حسادت و چشم زخم دیگران بودند با احتیاطات فراوان بارایش و زیور خود اقدام میکردند ( گوشواره‌ای موجب مرگ خانمی شد ) مارشال‌ها کتاوالبه‌ها و نجبا در کمال سلامتی بخواب رفته و دیگر دیده نمی‌گشودند سم - سم تنها لغتی بود که در زبانها می‌گشت ولی از کجا - چه نوع - به چه وسیله - با کدام دست معلوم نبود و این وضعیت نیم قرن ادامه داشت تا آنکه در تاریخ ۲۱ سپتامبر ۱۶۷۷ نامه‌ای بدون امضاء ولی با تاریخ ( ۲۰ سپتامبر ۱۶۷۷ ) بدست یکی از روحانیون کلیسای کوچک سنت آنتوان رسید که با قرائت چند سطر اول معلوم شد موضوع مهمی درین است .

نویسنده نامه شرح توطئه‌ای را میداد که بسیاری از اشخاص مؤثر و توانای پاریس در آن شرکت و دخالت داشته و نقشه مسموم کردن لوئی ۱۴ طرح شده بود - نامه برای پلیس ارسال و ستوان یکم شهر بانی لارینی La Reynie ( این اسم در تاریخ بجا ماند ) مأمور تحقیق و رسیدگی در اطراف موضوع گردید. لارینی با چند نفر مأمور جداً قضیه را دنبال کرده و اول کسی که بدام تحقیقات افتاد شخصی بود بنام لوئی دوآنس Louis de vanens . وآنس جوان زیبایی ۳۰ ساله بسیار خوش لباس و خوش گذرانی بود که بدون حساب خرج می‌کرد و معلوم نبود این ولخرجی و ثروت سرشار از کجا می‌آید. وقتی پلیس در این زمینه از وی پرسش کرده با کمال خون‌سردی جواب داد « من خودم هم نمیدانم پول درآوردن کار آسانی است و بزحمت آن نمی‌ارزد که بدانم از کجا می‌آید... ! » ولی نوکرهای او در تحقیقات پلیس مطالبی گفتند که بسیار جالب توجه بود و از روابط و آنس با دو بانوی معروف پایتخت و از مسافرت‌های متوالی او به شامبری صحبت شد. چهار سال قبل این آقای وآنس در شهر شامبری پیشخدمت مخصوص دوک دساوا بوده. آقای دوک پس از برگشت شکار فرصت تعویض پیراهن می‌کند و آنس مأمور این کار بود. دوک چند ساعت پس از پوشیدن جامه میمیرد مرگ مرموز بود ولی تحقیقاتی در اطراف آن نشد با ادامه بازجویی پلیس برمیخورد به پگ « سازمان » بسیار بزرگ و مهیبی که وآنس ریاست یک شبکه‌ای را به عهده داشت و در این دستگاه جیب‌بری - کلاهبرداری - تقلب در پول - و مسموم کردن امور عادی و رایج آنها بود

۸ ماه از بازرسیهای لارینی گذشت که سردهسته‌های این سازمان مخوف یک یک معرفی شده و توقیف شدند. سازمان مستقیماً گردهای ابداعی را بمصرف کننده نمی‌فروخت بلکه کمیسرها و واسطه‌ها درین بود که آنها بدست داوطلبان می‌رساندند و در تمام شهرهای بزرگ فرانسه از قبیل لیون. مارسی - بردو - لیل - گرنبل شعبه داشته و بیش از ۱۰۰ فقره

قتل کشف شد که بدست سازمان اجرا شده و پرونده‌های آنها تشکیل گردیده و بس از ۱۵ ماه تحقیقات بیش از ۲۰۰ نفر از متهمین شبکه‌ها دستگیر شدند.

متهمین بنام: در دهم ژانویه ۱۶۷۹ واقعه مهمی رخ داد. دو نفر زن بنام لا بوس (بیوه یک نفراسب فروش) و ماری و بیگور (زن یک خیاط) توقیف شدند و در بازجویی نام شخصیت‌هایی ذکر کرده که پلیس از نظر توقیف آنها دچار اشکال گردید لکن چون مجدداً اشاره به توطئه قتل لوئی چهاردهم شده بود پلیس به ناچار به بازداشت‌های خود ادامه داد ماری و بیگور اعتراف کرد که قرار بود عریضه‌ای مسموم از طرف خانمی بدست لوئی داده شود (تاریخ و روز آتراهام بیان کرد) و ضمناً هر دو زن خود را عامل لاوآزن La voisine معرفی کرد: لاوآزن بدستور لارینی دستگیر و توقیف شد خانمی بود ۲۳ ساله خوش صورت فربه و کوتاه قد که در میان اعیان و اشراف شهرت زیادی داشت - نجبا و بانوان فقیر و سرشناسان بیخانه او رفت و آمد داشته و معاشران لاوآزن را جزء افتخارات خود می‌شمردند: خانم غیب گو فالگیر - پیش گو - ستاره شناس - داروگر و از همه جا باخبر بود. بارها لاوآزن گفته بود: آقای فلان در تاریخ ... خواهد مرد. فلان شخصیت بزودی از خانم خود جدا خواهد شد. ژنرال ... بدرجه مارشالی خواهد رسید - بسیاری زانی که نمی‌توانستند بچه‌دار شوند با داروهای لاوآزن بارداری شدند شوهرهای مزاحم به یاری ایشان سرنیست می‌گشتند و بالاخره داسنه فعالیت و کارهای خانم لاوآزن بقدری بود که کرده‌های شوم دانسی در مقابل آن بچه‌گانه بنظر می‌رسید لاوآزن سهولت اعتراف نکرد. اما پلیس کار خود را کرده و از کرده خویش نتایج بسیار مهم و در عین حال شگفت‌آوری بدست آورد. این زن یکی از بهره‌های مؤثر و عوامل اصلی بیشتر مرگ‌های مرموز و اختلالات شهر بود. پس از چند روز استنطاق لازم شرکای جرم خود را معرفی کرد: دو نفر زن و سه نفر از کشیش‌های کلیسا که در لباس روحانیت عوامل اجرای نقشه‌های شیطانی او بودند - هر ه نفر بازداشت شدند. سپس لاوآزن مشتریان خود را نام برد اول اشخاص کوچک و بی‌ارزش - کم‌کم اسامی پرسروصداکه جنجال‌ها برپا کرد:

مارکیز دو برن و بلییر Marquise de Brinvillieres کنتس دورور

مادام دو پلیناک Madame de Polignac - کنس دو سوآسن de Soissons این خانم که زمانی ثروتمند بود ۱۴ بود نفوذ بسیار زیادی در دستگاه دولتی داشته و معلوم شد این خانم مأمور تقدیم عریضه مسموم‌کننده بوده است (این اخبار هولناک بزودی در شهر منتشر شد و اسامی دیگری هم از این قبیل کشف می‌شد تا آنکه مطلب به اطلاع و رسای رسید. دادگاه آتش - در تاریخ ۷ آوریل ۱۶۷۹ دستور تشکیل دادگاه ویژه‌ای داده شد که مقر آن اداره قورخانه بود با وجود آنکه اعضای دادگاه معمولاً باید از پارلمان انتخاب شوند هیچیک از افراد پارلمان به عضویت این دادگاه منصوب نشدند. هشت نفر از مشاورین دولتی - شش نفر عضو تحقیق و دو نفر مخبر اعضای محکمه را تشکیل دادند که بعدها به نام «دادگاه آتش با محکمه سوزان» معروف شد چه بسیاری از مجرمین

محکوم شدند که زنده به آتش افکنده شوند. در تاریخ قضائی دنیا کمتر دادگاهی به این بی‌بایگی - لجام گسیختگی و جانبداری و بی‌عاطفه‌ای تشکیل شده - کار رشوه‌خواری بجائی کشید که برای مجازات‌ها قیمت و بورسی معلوم شده بود و در حقیقت وسیله‌ای بود در دست پلیس که کوچک‌ها مجازات شوند - مزاحمین بترسند - سرشناسها و سوغلی‌ها رهائی یابند - پولدارها خرج کنند و با این طرز فکر دادگاه! شروع به کار کرد - کشیش‌ها در بازپرسی اقرارها کرده ولی دونفر آنها ضمن تحقیقات در زندان مردند - کاترین دو ترینانو هم در جریان بازپرسی درگذشت ( این مرگ‌ها هم طبیعی نبود بلکه چگونگی اعترافات سبب می‌شد که صدای آنان را برای همیشه خاموش کنند ) در ماه‌های ژویه - اوت - دادگاه چند رأی داد که هیزم‌ها در میدان اعدام جمع شده و ۱۵ نفر از مجرمین یا متهمین ( ۹ زن و ۶ مرد ) را به آتش افکنند. انواع شکنجه‌ها و زجرها ( دریدن با چرخ - خفه کردن - ناخن انداختن - شقه کردن - چوبه دار و غیره ) بکار افتاد ولی آنها که سخت مجازات می‌شدند باستانهای چند نفر اغلب از بی‌دستی و پاهای و بی‌پناهان بودند : شبانی را به جرم جادوگری و داشتن رابطه با شیطان خفه کرده و به آتش انداختند چوپان دیگری که ستم به ساحری بود و با جادو جنبل علت مرگ ربه و گله همسایه تشخیص داده شده بود به چرخ بسته شده پاره پاره شد چند نفر ایتالیائی به اتهام مظنون بودن به زندان مؤبد باستیل روانه شدند. دختری بجرم آنکه رقیقه شیطان است زیر شکنجه جان داد... حساب خورده‌ها با ارسال شکایت‌نامه یا کاغذ بی‌امضا به لارینی و اعزام به دادگاه سوزان تصفیه می‌شد. لوساژ ( یکی از توفیق‌شدگان ) در جریان بازپرسی گفت : کنتس دوسوآسن از مشتریان پابر جای لاوآزن بود. ( لاوآزن در تاریخ ۲۲ اوت ۱۶۸۰ زنده سوزانده شد ) و بارها گرد سسموم کننده می‌خرید و بکار می‌برد منجمه اظهار داشت « کنتس دختر ۷ ساله‌ای را بنام ژترل از مادرش بهیئت یک سکه طلا خرید و در حضور ما با کمک لاوآزن سر دخترک را برید و خون او را در شیشه‌ای کرد و قلب دختر را درآورده و خشک کرده و با آن داروئی ساخت که روی نامه می‌ریخت و نامه بهیست هر کس می‌رسید موجب مرگ او می‌شد » کنتس جنایات دیگری به دوش داشت منجمه دختر ده‌ساله دیگری را در خانه لاوآزن خف کرده بود و این قبیل کارهای این خانم یکی دو تا نبود - در ۲۵ ژانویه ۱۶۸۰ بالاخره قرار بازداشت کنتس زیباداده شد ولی قبلاً به خانم طناز اطلاع داده شد که اگر میل ندارد در زندان باستیل برود و سپس به آتش افکنده شده یا به چرخ بسته شود و بدن نازنینش پاره یا سوخته گردد بهتر است فرار کند - مادام دو سوبینه نویسنده دانشمند فرانسوی در این باره می‌نویسد : « روز چهارشنبه‌ها در منزل کنتس مهمان بودیم خانم برای ما ساز میزد که ناگهان آقای دولویون شوهر خواهر کنتس وارد اطاق شده و به خانم گفت با او به اتاق مجاور برود - قدری با هم صحبت کردند - من دیگر کنتس را ندیدم » و شامرا مهمانها بدون او خوردند. می‌گفتند کنتس دچار اتهام ناروائی شد ندیده‌ها و پیشکاران مشغول جمع کردن اثاثیه شدند به ما هم اجازه خروج ندادند ساعت ۳ صبح کالسکه ۸ اسبه کنتس محملو از اشیاء نفیس و جواهرات از پاریس خارج شده و ما هم بخانه برگشتیم... هنوز سروصدای فرارالمپ ( عنوانی بود که به کنتس

## دادگاه سوزان

دوسوآن بعلت زیبایی و طنزیش داده بودند) خاموش نشده بود که قرار توقیف آقای لوکزامبورگ (Marechal de Luxembourg) مارشال دوفرانس صادر گردید . آقای لوکزامبورگ با وجود فوز کوچکی که بر پشت داشت از شخصیت‌های بنام زمان بود به شجاعت و مردم داری و فطانت و زیرکی معروف بود باز مادام دسوینه در این باره می‌نویسد : « ۳۱ ژانویه مارشال دولوکزامبورگ توقیف گردید در زندان اعتصاب غذا کرد ولی با تقاضای ملاقات و شرفیابی او موافقت نشد - حتی خواست با یکی از بزرگان کلیسا ملاقات کند. موفق نشد. روزجمعه ۴ ساعت از وی بازجویی کردند ولی پس از این بازپرس باعتصاب غذا خانمه داد و آرام تر بنظر می‌رسید - می‌گویند اعترافات زیادی کرده . . . » یکی از اتهامات جناب مارشال این بود که با شیطان قراردادی منعقد کرد که پسرش با زیبا دختر لووآ ازدواج کند و دیگر آنکه متهم بود علیه حیات مارشال دکرکی توطئه کرده بود - آقای لوکزامبورگ هم پس از نهم و نیم بازداشت آزاد گردید ( معلوم نشد به چه قیمتی) ولی معاونین وی به حبس ابد محکوم شدند پس از فرار کشتن دسوآن خواهر زیبای او مارین دمانچینی Marianne de Mancinie به محاکمه جلب گردید - اتهامات عدیده داشت که در رأس آن توطئه علیه حیات لوئی ۱۶ و استعمال سم برای کشتن شوهرش بود .

جریان دادرسی این خانم بسیار جالب دقت است - به کلیه سئوالات دادگاه با گستاخی و تهور و حضور ذهن و بی اعتنائی پاسخ می‌داد لحن مسخره آمیز و آمرانه او اعضای فروخته شده دادگاه را تحت تأثیر قرارداد :

**رئیس دادگاه خطاب به مارین -** شما متهمید به اینکه قصد کشتن شوهرتان را داشتید و برای این منظور از لاواژن سم خریده اید !

**مارین -** آری منم مثل خانم آقای زیبا و دنیادار ! لاواژن را می‌دیدم اما چه حرفی است که من خیال کشتن شوهرم را داشتم . مردی به این نازنینی که هرگز مزاحم آزادی من نبود و ذره‌ای حسادت و کنجکاوی در نهاد او نیست - آقای رئیس چرا شوهر غیر مزاحمی را از بین ببرم شوهری که تا پشت در این دادگاه گریه کنان دنبال من آمده و الان در بیرون محاکمه به انتظار آرزوی دیدار و آزادی من می‌نالد .

**رئیس دادگاه -** شما خانم نامه‌ای به کشیش لوساژ متهم حاضر داده‌اید؟

**مارین -** نامه از کی ؟ مگر من کلفت یا ندیمه‌ام فراموش نکنید که با مارین دمانچینی صحبت می‌کنید .

**رئیس دادگاه -** منظورم نامه ایست که خودتان نوشته و به او داده‌اید!

**مارین -** من بغیر از نامه‌های عاشقانه در عمرم کاغذ دیگری ننوشته‌ام . شما به ریخت و هیکل این کشیش نظری بیفکنید آیا ممکن است زنی چون من عاشق چنین قیافه‌ای شود و به او نامه عاشقانه بنویسد .

مارین هم پس از یکساعت محاکمه و یکساعت انتظار آزاد شد !

نتیجه دادگاه سوزان - چهار سال رسیدگی و محاکمه ۴۴۶ نفر متهم - ۴۰۰ پرونده قتل که همه بوسیله سم بعمل آمده بود ۴۰ نفر زنده به آتش افکنده شدند - چندین نفر محکوم به دار و پاره شدن بوسیله چرخ و سایر شکنجه ها گردیده وعده زیادی آزاد شدند در تاریخ ۲۷ ژوئیه ۱۶۸۱ اعلام انحلال دادگاه صادر شد ولی فرمانی نیز بامضایر رسید که مجازات مسموم کنندگان اعدام و در صلاحیت دادگاه های عمومی است.

کمتر کسی با تاریخ قضائی دنیا سروکار دارد که از محاکمه مسموم کنندگان پاریس اطلاع نداشته باشد. من سعی کردم از روی اسناد و مدارکی که بدستم آمده حقایق این ماجرا را باطلاع خوانندگان برسانم - دادرسی های اروپا اغلب متکی به مبانی صحیح و قانونی است ولی محاکماتی از این قبیل که شرح آن داده شد و محاکمه در یفوس و محاکمه مارشال بتن و لاوال از خاطره علاقمندان بعدالت نخواهد رفت اینهمه اصرار و پافشاری خیر خواهان جامعه برای اصلاح دستگاه عدالت و دادگستری از همین جهت است که « دنیا با کفر ممکن است پایدار بماند ولی با ظلم برپا نخواهد ماند » و سنگت محک همان دادگستری است. جای بسی خوشوقتی است که عدلیه ایران رو به تکامل می رود - صمیمانه آرزو مندیم نواقص و ضعف هایی که باقی مانده مرتفع گردد و صدور احکام از شائبه جانبداری و اعمال نفوذ برکنار باشد - خاطرات بعضی احکام فرمایشی هنوز فراموش نشده امیدواریم که دیگر این خاطرات تکرار نشده و برای همیشه از تاریخ قضائی ایران محو گردد .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی